

# موقوفه بی صرفه!

## چگونه دانشگاه تهران بسه عنوان دومین موقوفه دار بزرگ ایران در تأمین امکانات رفاهی خود مانده است؟

گفته شده را به عهده دارند، اداره کل امور دانشجویی و اداره کل امور خوابگاه‌ها هستند؛ اداراتی که فقط در نام نامبارک‌شان کل هستند و کارکردشان برای دانشجویان، نزدیک به صفر است. بعضاً ناظرانی هم که برای شناسایی مشکلات افراد در خوابگاه‌های مختلف از طرف یکی از اداره کل‌های مذکور به کار گرفته می‌شوند، در پاسخ به اینکه چرا مشکلات بیان شده از سمت دانشجویان حل نمی‌شود می‌گویند که آن‌ها مشکلات را به مسئولان مربوطه انتقال داده‌اند؛ اما اراده لازم از سمت همان مسئولان مربوطه برای حل مشکلات وجود ندارد. در رابطه با مشکلات

موجود در سطح دانشکده هم که اظهر من الشمس است و اگر پیشکش‌های آن بنیاد فرهنگی معروف نبود، حالا شاید اصلاً دانشکده‌ای به نام دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران وجود نداشت. گویا هیچ نهادی از طرف دولت و وزارت علوم و وظیفه‌ای در قبال حفظ، نوسازی و بهبود کارکردهای رفاهی دانشگاه برای دانشجویان ندارد و دانشگاه فقط باید با پیشکش‌های اهدایی این بنیادها به رتق و فتق امور خود بپردازد. مشکلاتی که بیان شد، تأثیر مستقیم و عمیقی روی خروجی علمی و پژوهشی دانشگاه به عنوان متولی اصلی آموزش

عالی در کشور دارد؛ یعنی هرچقدر دانشجویان، خیالش از بابت غذا و خوابگاه و حتی سقف بالای سرش! و... راحت باشد که ناگهان روی سرش نخواهد ریخت، بهتر می‌تواند به ارتقای خود در حوزه علمی و پژوهشی بپردازد.

اگر از دانشجویان - که دانشجویان دانشگاه فخمه تهران هم جزو همین گروه از هستند - درباره مشکلات‌شان در حوزه دانشگاه پرسید، احتمالاً اولین مواردی که با شما در میان می‌گذارند، مشکلات صنفی و رفاهی خواهد بود؛ از کیفیت پایین غذاهای سلف - مثلاً آن قلیه‌ماهی کدایی سلف مهر - و قطع و وصل شدن اینترنت دانشگاه و خوابگاه گرفته تا صدای گوش خراش تخت‌های خوابگاه و خرابی آسانسورها و... همه و همه، مشکلاتی هستند که دانشجویان جماعت، روز و شب خود را با آن‌ها می‌گذرانند و با گوشت و پوست و استخوان خود آن‌ها را حس می‌کنند. دانشجویانی

که ساکن تهران و حومه هستند، مشکلات‌شان به غذای سلف و آسانسور دانشکده و ... محدود می‌شود؛ اما دانشجویان غیرمقیم ساکن خوابگاه‌ها مشکلات‌شان ته ندارد. علاوه بر مسائل بالا، ریختن سقف خوابگاه‌های مختلف (مثل خوابگاه قدس سه و خوابگاه حسایی) و کمبود سالن مطالعه، مشکلات ایاب و ذهاب دانشجویان کوی و خوابگاه‌های چمران و فاطمیه، افزایش ناگهانی قیمت محصولات پک صبحانه، کمبود خوابگاه برای متاهلین و... هم در میان لیست بلندبالای معضلات آن‌ها خودنمایی می‌کنند که هر کدام به نوبه خود روضه جداگانه‌ای می‌طلبد.

گذشته از این‌ها یکی دیگر از مشکلاتی که از اواخر مهر ماه و بعد از حضور نودانشجویان، تمام دانشجویان خوابگاهی و غیرخوابگاهی را گریبان‌گیر خود کرده است، معضل صف سلف است؛ تا آن زمان تقریباً مشکلی در این زمینه وجود نداشت یا اگر بود نهایتاً با پنج الی ده دقیقه ایستادن در صف، حل می‌شد. بعد از آن زمان اما، برای گرفتن غذای سلف، حداقل باید نیم ساعت در صف ایستاد. عکس مذکور نیز مربوط به یکی از همین صف‌های طولانی در سلف مهر است. نهادهای رسمی که وظیفه پیگیری مسائل و مشکلات



# رفیق دزد و شریک قافله

## مواجهه نشریه ایران ۱۴۰۴ با دکتر محمدصادق کوشکی، عضو هیئت علمی گروه مطالعات منطقه‌ای

کرده است. چه تحولات فلسطین و حماسه هفت اکتبر اتفاق می افتاد و چه اتفاق نمی افتاد، سعودی‌ها در صدد اجرای این سیاست‌ها برآمده بودند.

همچنین ایشان درباره عادی سازی روابط حکومت سعودی با رژیم صهیونیستی گفت به موازات سیاست‌های مذکور، سعودی‌ها بحث عادی سازی روابط با رژیم را نیز دنبال می کردند که در این مسیر، ابتدا بحرین و سپس امارات متحده عربی به سمت عادی سازی روابط حرکت کرده بودند و بعد از آن‌ها نوبت عربستان بود. عربستان می توانست بحث عادی سازی روابط با رژیم را به پایان برساند؛ اما اجرای هفتم اکتبر، این قضیه را به تأخیر انداخت.

روابط سعودی‌ها با اسرائیل از سال ۱۹۸۱ شروع شده بود؛ اما این روابط، علنی و رسمی نبوده است. در طول دو دهه اخیر روابط سعودی‌ها و اسرائیلی‌ها علنی شد؛ مثلاً در سال ۲۰۰۶ و در جنگ ۳۳ روزه، حمایت سعودی‌ها از رژیم علنی شد و یا مثلاً رفتارهایی که سعودی‌ها داشتند، مثل برخورد و مواجهه سرد با نیروهای حماس، دستگیری و یا اخراج نیروهایی که از طرف حماس در عربستان حضور داشتند، مقابله با لبنانی‌هایی که در عربستان حضور داشتند و به حزب الله گرایش

داشتند، همه و همه نشانه حمایت علنی عربستان از رژیم بوده و هست. در حال حاضر نیز دو کشور در حال حرکت به سمت علنی و رسمی شدن روابط خود حرکت می کنند.

مهم ترین مانع برای عادی سازی روابط عربستان و اسرائیل، مسئله فلسطین است. سعودی‌ها پیشنهاد دو دولتی شدن را دادند که صهیونیست‌ها نپذیرفتند. سعودی‌ها و صهیونیست‌ها دوست دارند عادی سازی روابط همین فردا انجام شود؛ اما اوضاع منطقه را نیز باید در معادلات خود دخیل کنند. سعودی‌ها جایگاهی را به عنوان رهبر جهان اسلام و سازمان همکاری‌های اسلامی برای خود در نظر دارند. به خاطر اینکه چنین جایگاهی برای خودشان تعریف می کنند، نمی توانند قضیه فلسطین را به کل به فراموشی سپارند؛ اما خواهان دو دولتی شدن هستند.

ایشان همچنین در ادامه افزودند که عربستان با کشورهای اسلامی کاری ندارد و نفت خود را به دولت‌های غربی می فروشد و مایحتاج خود را از آن‌ها می خرد؛ البته ممکن است که به اروپا و آمریکا نفت بفروشد و نیازهای خود را از کشورهای دیگر مثل چین، کره یا ژاپن تهیه کند.

دکتر کوشکی درباره علت وقوع تحولات اجتماعی در عربستان اظهار کرد که عربستان تا دهه ۲۰۱۰ سعی می کرد مشروعیت خود را با دو عامل سنت‌های عشیره‌ای و قبیله‌ای و همچنین وهابیت تبیین کند و تا آن زمان این دو عامل، ارکان مشروعیت نظام آل سعود محسوب می شد؛ به همین دلیل حمایت‌های جدی از وهابیت می کرد و در مقابل وهابیت نیز از نظام سیاسی موجود حمایت می کرد. همچنین حکومت آل سعود سعی در تقویت سران عشایر و قبایل عربستان داشت و متقابلاً آن بزرگان عشایر نیز سعی می کردند از آل سعود حمایت کرده و به آن مشروعیت ببخشند. اما این روند، روند مورد نظر آمریکایی‌ها نبود؛ به این دلیل که سعودی‌ها، تماماً از حمایت‌های آمریکا بهره‌مند می شدند؛ اما دموکراسی، آزادی‌های جامعه اجرا نمی کردند و سخت‌گیری‌هایی در موضوعات دین، زنان، پوشش و... داشتند. آمریکایی‌ها به عربستان اعلام کردند که اگر این موضوع ادامه پیدا کند، به خاطر فشارهای جامعه آمریکایی، دیگر نمی توانند از حکومت سعودی حمایت کنند؛ چون آن‌ها اصلاً اهمیتی به اجرای ارزش‌های آمریکایی در جامعه خود نمی دادند.

به همین دلیل از زمان ملک عبدالله، اصلاحاتی در زمینه اجرای این ارزش‌ها ایجاد شد و روند گسترش این اصلاحات به دوره ملک سلمان رسید و بن سلمان وظیفه اجرای این اصلاحات که شامل ترویج آزادی‌های لیبرال در جامعه، کنار گذاشتن تأکید بر وهابیت، حذف نمادهای وهابی در جامعه و ایجاد یک فضای متنوع و متکثر برآمده از فرهنگ لیبرالی بود را بر عهده گرفت. آن زمان، حکومت سعودی حاضر به پذیرفتن اجرای دموکراسی نشد؛ ولی آماده بود تا شبیه امارات متحده عربی شود. یعنی آزادی پوشش، آزادی مصرف مشروبات الکلی، آزادی کلپ‌های شبانه، آزادی روابط خارج از چارچوب ازدواج، آزادی کنسرت‌ها و... را به رسمیت بشناسد. بن سلمان معتقد بود در این زمینه نیازی به حمایت‌های وهابی‌ها ندارد؛ پس ارزش‌های مورد نظر آن‌ها را نیز در جامعه اجرا نخواهند کرد و اگر مخالف ما عمل کنند، با آن‌ها برخورد خواهد کرد.

به جای حمایت وهابی‌ها، بن سلمان به سمت جلب حمایت نسل جوان پیش رفت؛ نسل جوانی که بسیاری از آن‌ها در اروپا و آمریکا درس خوانده بودند و ارزش‌های لیبرال را دوست داشتند. پس شروع به ترویج ارزش‌های مورد نظر این نسل جوان کرد و آن را سند چشم‌انداز عربستان ۲۰۳۰ نامید. این برنامه از دهه ۲۰۱۰ شروع شد و در چند سال اخیر سرعت پیدا



فردی و... را در بهره‌مند می شدند؛ اما دموکراسی، آزادی‌های جامعه اجرا نمی کردند و سخت‌گیری‌هایی در موضوعات دین، زنان، پوشش و... داشتند. آمریکایی‌ها به عربستان اعلام کردند که اگر این موضوع ادامه پیدا کند، به خاطر فشارهای جامعه آمریکایی، دیگر نمی توانند از حکومت سعودی حمایت کنند؛ چون آن‌ها اصلاً اهمیتی به اجرای ارزش‌های آمریکایی در جامعه خود نمی دادند.

است، حمایت می‌کنند و مثل عربستان معتقدند که با اجرای این ایده مسئله فلسطین برای همیشه حل خواهد شد؛ جریانی که با ابو مازن (محمود عباس) و تشکیلات خودگردان فلسطین کار می‌کند نیز از اجرای این ایده استقبال می‌کنند؛ اما اسرائیل زیر بار نمی‌رود و مخصوصاً جریان افراطی صهیونیستی قائل به این است که علاوه بر کل سرزمین فلسطین، باید حکومت بر بعضی از کشورهای عربی مثل اردن و عراق و... را نیز در دست بگیرند. البته این جریان چه در احزاب رژیم صهیونیستی و چه در ساختار جامعه آن اکثریت نیست؛ ولی اقلیت پر قدرتی است.

عربستان خودش را رهبر و برادر بزرگتر دولت‌های مسلمان می‌داند و با حمایت از ایده دو دولتی جایگاه خاصی برای خودش در دنیا پیدا می‌کند. به کشورهای آفریقایی که جمعیت مسلمان دارد، کمک می‌کند و در سازمان‌های بین‌المللی از آن‌ها رای می‌خرد. مسئله فلسطین برای سعودی‌ها دغدغه نیست و رابطه با اسرائیل هم برای آن‌ها حل شده است؛ منتهی چون نمی‌خواهد پرستیژ رهبری کشورهای مسلمان را از دست بدهد، مجبور به حمایت از ایده دو دولتی شدن است. بسیاری از کشورهای مسلمان و کشورهای عربی دیگر نیز از ایده دو دولتی شدن که مصوبه شورای امنیت سازمان ملل

## خون به پا خواهد شد!

در ادلب سر این‌ها آورده است که چنین مؤدب و سر به زیر شده‌اند؛ اما هر چه باشد، ماهیت آنان تغییری نکرده است و این آرامش ادامه‌دار نیست.

در کنار این، گام بعدی برای ترکیه، سرکوب و برخورد با کردها است؛ گروهی که اکنون بیش از یک سوم خاک سوریه را در کنار منابع نفتی آن در اختیار دارد و مستظهر به حمایت‌های آمریکا و بخصوص اسرائیل است. در صورتی که وضعیت خودمختاری کردهای سوریه نیز مانند کردهای عراق تثبیت و قانونی شود، کردهای ترکیه، روحیه و عقبه عظیمی خواهند یافت که این طبعاً برای اردوغان قابل پذیرش نخواهد بود. لذا درگیری با کردها احتمالاً مهم‌ترین چالش برابر تحریر الشام و ترکیه در ادامه مسیر است. در کنار این، در داخل گروه‌های معارض اسد که اکنون ائتلاف‌شان موفق به کسب هدف اولیه خود شده است، همه به یک اندازه ارادتمند دولت همسایه سوریه نیستند و برخی از آن‌ها دشمن ترکیه نیز محسوب می‌شوند. علاوه بر همه این‌ها داعش نیز در حال قدرت‌یابی در محیط بی‌سر و سامان مرکز سوریه است که بر پیچیدگی این وضع خواهد افزود. در نهایت و به عنوان چاشنی این آش پر جوشش و شلوغ، علوی‌های هوادار اسد به عنوان اصلی‌ترین متضرران و دلواپسان سقوط حکومت بعث، در روزهای اخیر دست به تظاهرات و شورش زده‌اند تا در ساحل مدیترانه، سردردی دائمی در انتظار نوک‌شلواری‌های دمشق باشد. در سطح منطقه هم، گرچه این تغییر ناگهانی حکومت در سوریه با تضعیف وضع منطقه‌ای ایران سبب خشنودی دشمنی چون اسرائیل و رقیبی چون سعودی شده است، اما اوضاع چندان بر وفق مراد آنان هم نیست. اردن، سعودی و مصر از پیروزی اسلام‌گرایان همواره نگران‌اند؛

چرا که ممکن است این پیروزی به روحیه گرفتن هم‌قطاران اسلام‌گرای آنان در داخل خاک این کشورها منجر شده و بر دروسر آنان بیفزاید. اسرائیل از خلأ قدرت موجود در سوریه سوءاستفاده کرده و

«مسئله اینجور نخواهد ماند...»؛ این عبارتی است که رهبر انقلاب در واکنش به سقوط سوریه به دست ائتلافی از نیروهای مختلف و با حمایت ترکیه فرمودند و وعده قیام جوانانی غیور از جامعه سوریه را برای تغییر این شرایط دادند. این جمله و این اعلام راهبرد بود که مقامات کشور را از حیرت و شوک اولیه جدا کرد و پس از این سخنرانی بود که همه مسئولین در همه سطوح زبان باز کرده و با اعتماد به نفس از برخاستن جوانان غیور سوری گفتند. راهبردی که احتمالاً بیش از نود و چند درصد از تکرار کنندگانش نه فهمی از درون مایه آن دارند و نه تصویری از چگونگی آن. بسیاری از این افراد همان ارائه‌دهندگان تزه‌های «جنبش اصیل منطقه» و «این طالبان دیگر آن طالبان نیست» و «طالبان قول داده انتخابات فراگیر برگزار کند» و «ما با شاخه میانه رو و طرفدار مقاومت طالبان بسته‌ایم؛ خیالتان راحت» هستند که اگر این بیان راهبرد از سوی رهبر انقلاب نبود، باز هم به سرایش چنین اشعاری در وصف تحریر الشام می‌رسیدند؛ کما اینکه اولین واکنش‌هایشان به سقوط دولت اسد، این بود که اسد اصلاً به ما پشت کرده بود و همان بهتر که افتاد این دیکتاتور ضد دین خدانشناس ظالم!

گذشته از این مبحث، آینده سوریه و نقشی که ما باید در آن ایفا کنیم، اکنون محل سوال و بحث است. ظاهر امر در سوریه چنین می‌نماید که تحریر الشام به رهبری ابومحمد الجولانی - قبل از عمل - و یا احمد الشرع - بعد از عمل - رویکردی کاملاً عاقلانه و جهان‌پسند درپیش گرفته و همه بازیگران نیز به دنبال همکاری با او هستند و ترکیه نیز در این میان، میدان‌داری می‌کند تا فرایند تثبیت دولت در سوریه به آرامی پیش رود. دقیق‌تر که بنگریم اما دلایلی برای تشکیک در امکان ادامه این روند تا استقرار کامل حکومت بر تمام سرزمین سوریه وجود دارد. یکی از این دلایل، ماهیت هیئت تحریر الشام و نیروهای همراه آن است. این ائتلاف، شامل گروه‌های مختلفی است که هر یک مشرب فکری متفاوتی داشته و برخی از آنان در گذشته دیگران را تکفیر کرده‌اند. برخی از اعضای این ائتلاف، سوری و یا حتی عرب نیستند و همان جهادی‌های بین‌المللی مشهوراند که بار دیگر میدان سوریه را مهیای جهاد دیده‌اند. قاطبه اعضای این گروه‌ها، نسبت به پدیده دموکراسی حتی دیدگاه خنثی هم ندارند؛ بلکه آن را دشمن دین و طریق الهی خود می‌دانند و به کمتر از خلافت اسلامی راضی نمی‌شوند. البته همین الان نیز جای تعجب است که این جماعت به جان یکدیگر نیفتاده یا برای برقراری حکومت اسلامی مدنظرشان اقدامی نکرده‌اند و باید دید ترکیه چه بلایی طی این چندسال



سوریه، پروژه‌های زمان بر است. تا آن زمان باید از ایجاد نظمی مطلوب ترکیه و اسرائیل در سوریه جلوگیری کرد که این کار نیاز به ظرافت و بازی با گروه‌های مختلف دخیل در میدان دارد. از یک سو باید با کردها همکاری کرد و نفوس ترکیه را از طریق آنان برید و از سوی دیگر باید با گروه‌های ضداسرائیلی و ضدآمریکایی داخل سوریه که اکنون جزئی از ائتلاف پیروز هستند، تعامل کرد تا از غلبه تمام و کمال تیم جولانی جلوگیری شود.

علی ای حال، چه ما برای نجات سوریه از چنگال ترکیه و رژیم صهیونی و رود بکنیم و چه نکنیم، احتمالاً روزهای خونباری در انتظار این کشور خواهد بود. امید آنکه غفلت صورت گرفته طی چندسال گذشته که در نهایت منتهی به سقوط بشار شد، بهانه‌ای برای انفعال در عرصه سوریه نشود که در این صورت، این شکست تبدیل به دومینویی از فجایع برای ما خواهد شد...

● **محمد مهدی محمودی**

**دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مطالعات منطقه‌ای دانشکده وزارت امور خارجه**

علاوه بر پیشروی زمینی در خاک این کشور تگون بخت، تمام زیرساخت‌های راهبردی نظامی و بعضاً غیر نظامی آن را کوییده است که این نشان از نگرانی اسرائیل از آینده این تحولات است؛ چرا که اسد هرچه بود، دشمنی قابل محاسبه و قابل کنترل برای اسرائیل به حساب می‌آمد و سواهی همکاری او با ایران و مقاومت، اسرائیل مشکل چندانی با وجود او نداشت. اوضاع کنونی اما چندان قابل محاسبه و کنترل نیست و این خود می‌تواند باعث پدید آمدن تهدیدات جدی در آینده برای اسرائیل شود. و البته نگرانی از قدرت یابی محور به اصطلاح اخوانی ترکیه - قطر نگرانی مشترک همه این بازیگران در کنار امارات است.

در نهایت و در پاسخ به این سوال مهم که «چه باید کرد؟» باید گفت ایران و مقاومت، هر میزان که در ایفای نقش سازندگی، کم تجربه و نابلد است، در عوض در عرصه ایفای نقش تخریبی سابقه‌ای دیرینه و یدی طولادارد. ساماندهی جوانان غیور سوری برای قیام علیه صهیون و نجات

# دست از سفره مردم بردارید...

خوب نشده، به دنبال بحران جدید هستید؟ مردم بدعادت‌اند؟! در این نگاه شما ویلادارانی که با شومینه گرم می‌شوند و از شنا در هوای برفی لذت می‌برند، کجایند؟ دست از کوچک کردن سفره مردم بر نمی‌دارید؟! دلار و طلا کافی نبود که به دنبال گران کردن برق و گاز و بنزین هستید؟ ترک فعل و تعلل مدیران دولتی همچون آقای بیژن زنگنه کجای تحلیل شما هستند؟ این‌ها به این معنی است که فرهنگ مصرف ما نادرست نیست یا نیاز به اصلاح و فرهنگ سازی نداریم؟ به هیچ وجه. اما همانطور که پیش‌تر گفته شد نتیجه‌گیری‌ای که از این مسئله می‌شود، غلط است. اینکه هر کجا در مدیریت کشور کم می‌آوریم، دست در سفره مردم می‌بریم و مسائل کلان‌تر مثل فرسودگی شبکه توزیع و مصرف را که یکی از عوامل مهم در همان ائتلاف انرژی و مصرف بالاست نمی‌بینیم، غلط است. انگار چیزی دم‌دستی‌تر از سفره مردم برای آقایان پیدا نمی‌شود. شاید حتی به شلوغی‌های کف خیابان هم عادت کرده‌اند؛ خشم عمومی، کاهش سرمایه اجتماعی و رنج و درد مردم شاید برایشان قابل درک‌تر از درافتادن با صاحبان زر و زور و تزویر باشد که خدایی نکرده قرار باشد اخم کنند! حالا که توجه به منویات مولا علی (ع)، ممدوح است، خوب است یادآور شویم ایشان در نامه خود به مالک اشتر فرمود: دوست داشتنی‌ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه‌ترین، و در عدل فراگیرترین، و در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین باشد، که همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص را از بین می‌برد؛ اما خشم خواص را خشنودی همگان بی‌اثر می‌کند.

● **مهدیه عسگری**

**دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی**

ناترازی انرژی، آن هم در سرزمینی که رتبه اول ذخایر نفت و گاز جهان را داراست، طنز تلخی به نظر می‌آید. برای پیدا کردن علت آن شاید لازم باشد به اولین لحظه فوران طلای سیاه از اعماق خاک این کشور بازگردیم؛ به لحظه تولد اقتصاد نفتی؛ اقتصادی که مدتهاست سعی می‌کنیم از منجلاب آن بیرون بیاوریم. مقصود اینکه، آنچه که درباره آن سخن می‌گوییم، موضوع نو و بدیعی نیست؛ سال‌هاست که مورد بحث و بررسی جدی است. از برخی دلایلی که اغلب در بحث‌ها مشترک است، می‌توان به وابستگی شدید به منابع فسیلی و استفاده نکردن از ظرفیت بالای انرژی‌های تجدیدپذیر و هسته‌ای، تصمیمات غلط در بحث سرمایه‌گذاری و استفاده نکردن از تکنولوژی‌های به‌روز و زیرساخت‌های فرسوده در شبکه توزیع و مصرف اشاره کرد. اما هدف از این یادداشت، بسط و تفصیل علل اشاره شده نیست؛ بلکه گفت و گو پیرامون مسئله‌ای است که شاید مهم و حیاتی باشد، ولی با نگاه و تفسیر نادرست از آن می‌توان به نتایج خطرناکی رسید؛ همان نتایجی که زمانی، حوادث تلخ آبان ۹۸ را رقم زد. فرهنگ مصرف، می‌گویند یارانه پنهان انرژی، مردم را بد عادت کرده و بی‌رویه مصرف می‌کنند؛ پس چنان گران کنیم که هم‌قیمت بازارهای جهانی شود و مردم از عادت غلط خود دست بردارند! از خصوصی سازی توزیع برق و گاز سخن می‌گویند تا بازار رقابتی شود! گویی در سرزمین دیگری زیست می‌کنند. خصوصی سازی؟! هنوز جای زخم فجایع قبلی



شما می‌توانید نظرات‌تان را راجع به نشریه پیش‌رو به آیدی‌های زیر در پیام‌رسان‌های مختلف ارسال کنید

[@basij\\_lp](https://www.instagram.com/basij_lp)
[@basij\\_lp](https://www.instagram.com/basij_lp)
[@iran1404.ir](https://www.instagram.com/iran1404.ir)